

هر که ناموخت از گذشت روزگار  
نیز ناموزد زهیج آموزگار  
(رودکی)

اگر یادتان مانده باشد تا کنون از کسانی که از روزگاران کهن تا امروز درباره ی زبان پارسی کار و کوشش کرده اند، نام برده ایم و از برخ از آنان جستارهایی آورده ایم. باز هم یادآور می شوم که در این روزگاران، بسیار بزرگان، دانشمندان، آموختاران، استادان، پژوهشگران در زمینه ی زبان پارسی بررسی کرده و دیدگاههای خود را برای آگاهی همگان گفته یا نوشته یا به هر شیوه بوده در دسترس مردم گذاشته اند.

یکی از آنان که کمتر از کار و کوشش او درباره ی زبان پارسی آگاهی داریم و بیشتر او را در دانش چهریک می شناسیم و بی بانگ و فریاد در گستره ی زبان پارسی آن هم بژرفی گام برداشته است، سر استاد محمود حسابی است.

این کوچک، نخستین بار در سال ۱۳۷۷، زمانی که فرهنگ وندهای زبان فارسی را فراهم کرده بودم، با جستاری از آن بزرگمرد فرهیخته به نام «توانایی زبان فارسی» آشنا شدم. چندین بار آن نوشته راخواندم. گویا برای سخنرانی در سال ۱۳۴۹ خورشیدی فراهم شده و سراستاد حسابی باید آن را برای دیگران بازگو می کردند و بدبختانه چون خود استاد بیمار بودند، از همین رو بزرگواری دیگر به نام استاد برکشلی، استاد دانشگاه تهران، پذیرفتند که این سخنرانی را به جای سر استاد حسابی گزارش نمایند و به پرسشها پاسخ دهند. این خود گونه بی یاری و همکاری میان دانشمندان است که برآستی جای سپاسگزاری دارد. باید دریابیم که دانش و آگاهی از آن همگان است. شایسته است یک



دیگر را یاری نماییم.

از این نوشتار دانشی و پراج در سرآغاز فرهنگ وندهای زبان فارسی بهره جستم و به گونه یی فشرده سانیز (فرمول) نامی سراسناتاد حسابی را یادآور شدم. سپس در فرهنگ نامه ها هم برسایی آن را بازگو کردم. تا آن جا که به یاد دارم از آغازین شماره ماهنامه آوین نیز همیشه به شیوه یی از کار سراسناتاد حسابی و سانیز نامدارشان نام بردم و در جاهای گوناگون هنگام سخنرانی، کار با ارزش این

دانشمند را برای همگان بویژه کسانی که از واژه شناسی این بزرگمرد آگاهی نداشتند به گونه یی در خور و رسا سخن راندم.

کوشیدم درباره ی سر استاد محمود حسابی آگاهیهای بیشتر به دست آورم. هر چه توانستم یادمانهای از ایشان گرد آوری کردم. دریغ! در زمان زیست و زندگانی شان نتوانستم آن رادمرد فرهیخته را از نزدیک ببینم. زمانی که تا اندازه یی درباره ی سر استاد، بویژه در زمینه و گستره ی زبان و واژه شناسی ایشان، آگاهی یافتم، آن گاه کوشیدم با بازماندگان آن بزرگوار دیدار کنم. سر انجام در یکی از روزها این دیدار با فرزندشان سرور مهندس ایرج حسابی انجام گرفت. هنگام گفت و گو با ایشان و پیش کش کردن نمونه کارهای خود به فرزند برومندشان، از آن جا که بخت با من یار بود، دخت بزرگوارشان سرکار بانو انوشه حسابی نیز آمدند. ایشان برای دیدار مادر ارجمندشان که گویا بیمار بودند، آمده بود(۱). گفت و گو میان ما سه تن گل انداخته بود. به هر رو، این نشست دو سه



پنگان به درازا کشید. بانو انوشه برای دیدار مادرشان بدرود گفتند و بنده و مهندس حسابی این گفت و شنود را دنبال کردیم. پس از این گفت و گو، آن گاه بزرگواری نمودند و بنده را با سرپرست و راهنمای گنجینه سرای سر استاد حسابی آشنا کردند. ایشان هم پس از گزارشی رسا از گنجینه سرای سر استاد حسابی نگذاشتند که من آن جا را خوراک نخورده رها کنم. بسیار بزرگواری فرمودند و بنده را در همان جایی که سر استاد حسابی خوراک می خوردند، ناهار نگه داشتند. آنچه دیدم بسیار گیرا و به یادماندنی است. یک یک چیز هیچ گاه از یاد و پنداره ام نمی رود و فراموش نمی شود. این سر استاد بزرگوار که برآستی برای همگان پدری کرده، دانش چهریک را بخوبی فراگرفته، دانشمند زینه ی یکم در این رشته شده، جاپای گربه یی را روی یک پوشه ی زرد رنگ نگه داشته بود. فرزندش نیز آن را در گنجینه سرای پدر، بخوبی نگاه داشته بود.

این می رساند که سر استاد حسابی تا چه اندازه به همه چیز، آن هم به جا پای یک گربه نگرش دارد. این نمودار انگیزه و شور همه سویه ی ایشان

به همه چیز، بویژه یک جانور است. آری، زیست و زندگانی هر جاننداری برای او ارزشمند است. زندگی و زندگانی برایش با ارزش است، گر چه یادمان و جاپایی از یک گربه باشد. از همان روز، که باز هم مهر ورزیدند و با خودرو ویژه همان گنجینه سرا، مرا تا دم خانه ام آوردند، بر آن شدم هیچ گاه شیوه و کار این بزرگمرد دانشمند فرهیخته را فراموش نکنم و پیوسته به دنبال کار ایشان و پی گیری آن باشم. آری، زبان،

زبان شناسی، واژه، واژه سازی، واژه گزینی و... چیزی است که ایشان بسیار آرام و بی هیاهو پی گیری کردند و هیچ گاه هم کوتاهی نورزیدند و تا پایان زندگانی خود آن را بزرگ داشتند و ارزش و جایگاه واژه را برای ما نمودار ساختند. روانش شاد باد و خدایش بیامرزاد.

اکنون سخن در این زمینه را کوتاه کنیم و به بن و شالوده ی کار، همانا به واژه و زبان بپردازیم. این کوچک، بارها در جستارها و سخنرانیهای گوناگون یادآور شده ام که آن زمانی که خداوند یکتا آدم را آفرید تا آن هنگام که به او اسماء [دانشها] را نیاموخته بود به اهریمن فرمان نداد که در برابر آدم سر فرود آورد! پس، آدمی جایگاه و پایگاه همگی دانشها و آگاهیهاست و هر کس بکوشد بسادگی می تواند در هر رشته یی راه یابد و از آن آگاه گردد. نمونه ی این داستان همین سر استاد حسابی است؛ او در زمینه های گوناگون راه یافته و بخوبی از انجام دادنشان برآمده است.

بنده به هیچ یک از زمینه های ویژه کاری این بزرگمرد کاری ندارم و تنها به یک گستره و پهنه از کارشان، همانا



پخته، کاردان شوند همگی دانشهای خود را باید با زبان ایران، همانا با پارسی به دیگران بیاموزند. ایشان خوب پی برده بودند که اگر هر چه هم دانشمند باشیم، لیک نتوانیم آن را با زبان مادریمان (پارسی) به دیگران بیاموزیم، آب در هاون کوبیدن است.

برای بنده روشن است که از ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۰ و از این زمان تا سال ۱۳۴۹ ایشان بی کار ننشسته و افزون بر دانشهای گوناگون، پایه، بن، شالوده یا به دیگر گفتار زبان پارسی را نیز از یاد نبرده، آری فراموش نکرده است که همه چیز زبان است، آن هم زبان پارسی.

فرآمد کار این بزرگمرد، در جستاری به چشم می خورد به نام «توانایی زبان فارسی». او دریافته بود که بایداز زبان پارسی آن هم از توانایی آن گفت و گو کند. گر چه این جستار درده رویه فراهم شده و نوشتاری بسیار ساده به چشم می آید، لیک باید گفت به شمار اندک رویه هایش نباید اندیشید. باید بدانیم ایشان کاری کرده اند کارستان و اندریافت آن زبانزد نامی «مشت نمونه ی خروار» را برای ما رو کرده اند. در همین ده رویه، آن سانیز (فرمول) نامدارشان را آورده اند که در آینده هر کدام از دانشمندان که خواسته اند از توانایی زبان پارسی سخن بگویند به همین

کارش گردید و سرانجام در دانش چهریک (فیزیک) سر استاد شد و در سال ۱۹۹۰ ترسای از سوی سازمان دانشی جهانی «مرد نخست دانشی جهان» گردید. دیدارها، درسها، دانشها، خو وخیم او را کنار می گذاریم و می خواهیم بدانیم از چه زمانی به پارسی پرداخت. آنچه از زندگینامه ی پر بار این دانشمند فرهیخته به دست آوردم این گونه پی بردم که ایشان از سال ۱۳۰۷ خورشیدی به واژه گزینی فارسی و برابر سازی واژگان دانشی پرداخته اند. در سال ۱۳۱۰ به برپایی انجمن زبان فارسی و بنیادگذاری فرهنگستان زبان ایران پرداخته و هموند پیوسته ی آن بوده است.

آن گونه که نوشته اند سر استاد حسابی در چهار زبان زنده ی جهان: فرانسه، انگلیسی، آلمانی و تازی دست داشته و چیره بوده است. وی زبانهای سانسکریت، لاتین، یونانی، پهلوی، اوستایی، ترکی، ایتالیایی و روسی را می دانست و زبانهای باستانی را، در پژوهشهای دانشی خود، بویژه در زمینه ی واژه گزینی فارسی، در برابر واژگان بیگانه، به کار می بردند.

از این بررسی و پژوهش ساده، روشن می شود که اگر همان سال ۱۳۰۷ خورشیدی را پایه ی کار واژه و واژه شناسی سر استاد حسابی بدانیم، ایشان در ۲۶ سالگی به یکی از بزرگترین گرفتاریهای آن زمان ایران، همانا به زبان پارسی پی برده بودند. از همین رو، پس از گذشت سه سال یکی از پایه گذاران و هموند پیوسته فرهنگستان زبان بوده اند. ایشان در همان هنگام و در سالهای جوانی همچون نیاگان کهن خویش دریافته بودند که هر چه هم در هر زمینه یی استاد، کارکشته، فرهیخته،

به زبان و واژه شناسی، می پردازم. تا آن جا که بنده در این زمینه بررسی کرده ام واز زندگینامه و یادمانهایشان آگاه شدم، سه نمونه برایم بسیار در خور نگرش است که در زیر تک تک آنها را برایتان آشکار می سازم.

با نگاهی گذرا به زندگی و زندگانی سر استاد حسابی می دانیم ایشان در چهارم اسفند ماه سال ۱۲۸۱ خورشیدی از پدر و مادری تفرشی در تهران زاده شد. در این جا نمی خواهم از گرفتاریها و تلخ کامیهایی که برای



او پیش آمده سخن بگویم. تنها یادآور می شوم که این سختیها و دشواریها او را آبدیده کرد؛ مرد، آن هم مرد میدان نبرد در برابر نا آگاهیها ساخت. تا آن جا که توانست در هر کار نشدنی کامیاب و پیروز گردد. یکه تاز میدانهای گوناگون شد. از ادب، هنر، سرایندگی، خنیاگری گرفته در رشته های پزشکی، دانش انگارش، ستاره شناسی، استاد آن هم چه استادی شد! راهسازی، کهرب و ... پایه ی



سانیز رو کرده اند و آن را پایه و مایه ی کار خویش ساخته اند. این بنده ی ناچیز هم آن را فشرده و زیر شماره ۲ در رویه های ۲۶ و ۲۷ از فرهنگ وندهای زبان فارسی بازگو کرده ام و یادآور می شوم که از سال ۱۳۷۷ بدین سو هیچ گاه نبوده که در جایی سخن بگویم و از این سانیز نام نبرده باشم.

سر استاد حسابی با بررسی یی که میان زبانهای سامی با زبانهای آریایی کرده اند نشان داده اند که زبانهای سامی که تازی هم یکی از آنهاست -/۱۷۵۰/۰۰۰/ و اژه دارند که بیشینه واژگانشان -/۲/۰۰۰/۰۰۰/ است لیک زبانهای آریایی که پارسی ما هم یکی از آنهاست دست کم -/۲۲۶/۰۰۰/۰۰۰/ و اژه دارد. اگر نیک بنگریم زبان پارسی بیش از ۱۰۰ برابر زبان تازی و اژه دارد. این سانیز (فرمول) ساده ی سر استاد حسابی می گوید که هر زبان هند و اروپایی (آریایی) دارای ۱۵۰۰ ریشه، ۶۰۰ پسوند، ۲۵۰ پیشوند است. اگر چنانچه شماره ی ریشه ها (۱۵۰۰) را در ۲۵۰ پیشوند بزنیم (۱۵۰۰×۲۵۰=۳۷۵/۰۰۰/) و اژه به دست می آید. هرگاه این شمار را در ۶۰۰ بزنیم (۳۷/۰۰۰×۶۰۰=۲۲۵/۰۰۰/۰۰۰) این اندازه و اژه به دست می آید. باید واژگانی که از پیوند ریشه ها با پسوندهای تنها به دست می آید برشمرد که آن هم (۱۵۰۰×۶۰۰=۹۰۰/۰۰۰) می گردد. یادآور می شوم که در این برشماری، نگرش سر استاد محمود حسابی تنها به پیوند ریشه ها با پیشوندها، آن هم تنها با یکی از گویشهای هر ریشه بوده است و پیوندهای دیگر را به شمار نیاورده اند. نکته ی در خور نگرش این است که برای فراگیری ۲۲۶ هزارهزار و اژه ما

تنها به دانستن ۱۵۰۰ ریشه و ۸۵۰ وند (پیشوند، پسوند، میانوند) نیاز داریم؛ لیک در هر زبان سامی برای یادگیری دو هزار هزار (دومیلیون) و اژه دست کم باید ۲۵۰۰۰ ریشه را از بر نمود و روشهای پیچیده ی ساختواژه ی جدامدی و گردانش را نیز فراگرفت و در مغز جای داد. آن سانیز نامی و سرشناس و آن پایه و مایه ی کار که سر استاد حسابی به دست آورده و در دسترس همگان نهاده اند بدین گونه است.

$$P=n(n-1)(n-2)\dots\dots\dots(n-k+1)$$

کاری دیگر و یادمانی جاودانه از سر استاد محمود حسابی «وندها و گهواژه های فارسی» است. این یادمان در ۱۹۶ رویه در سال ۱۳۶۸ از سوی سازمان انتشارات جاویدان به شمارگان ۳۰۰۰ چاپ و پخش شده است. پیش گفتاری دارد در دورویه که همان سانیز نامدار در این جا هم آمده است. از رویه ی ۸ پیشوند ها آغاز و در رویه ی ۱۶ پایان می یابد. سر استاد حسابی چیزی نزدیک به ۱۰۳ پیشوند را آورده اند و کاربردهایشان را نشان داده اند. روش بررسی این گونه است که در ستون نخست فارسی، در ستون دوم انگلیسی، در ستون سوم کاربردهای انگلیسی و در ستون چهارم کاربردهای فارسی یادآوری شده است. این سنجش و بررسی میان زبان فارسی با انگلیسی چنان فراگیری وندهای بیگانه و آگاهی از وندهای فارسی را آسان نمودار می سازد که آدمی به هیچ رو کوفته و درمانده نمی شود و پیوسته شور و انگیزه پیدا می کند که کار سنجش را دنبال کند.

از رویه ی ۱۸ پسوندها آغاز می شود و به رویه ی ۳۰ پایان می پذیرد. در این



بخش نیز سر استاد حسابی گویا ۱۷۳ پسوند را بررسی و روش کاربرد و سنجش آنها را با پسوندهای انگلیسی نشان داده اند.

بخش سوم گهواژه های فارسی است. از رویه ی ۲۲ تا ۱۵۲. در این جا استاد گهواژه های زبان انگلیسی را به سامان آباتای انگلیسی آورده اند و در برابر هر کدام از آنها چندین گهواژه ی پارسی را گذاشته اند. برای نمونه برابر و اژه ی abandon انگلیسی این گهواژه های فارسی (رهایدن، واهلیدن، فروهلیدن، هلیدن، یله کردن) به چشم می خورد. بنده این گونه می اندیشم که به جای گهواژه های فارسی بهتر بود، گهواژه های انگلیسی گفته می شد، چون سامان آباتایی بر پایه ی واژگان انگلیسی است نه بر پایه ی واژگان پارسی.

در بخش چهارم، و اژه های دستور زبان فارسی (از ۱۵۲ تا ۱۵۷) به چشم می خورد.

در بخش پایانی، ریشه های گهواژه های فارسی (رویه ی ۱۵۸ تا ۱۹۶) آمده است که در این جا هم

سامان آباتایی لاتین به کار رفته است نه سامان آباتایی پارسی.

از این یادمان می توانیم به دیدگاه و دنباله ی کار سر استاد حسابی بویژه همان سانیز نامورشان پی ببریم. ایشان همه ی کامه شان بر این است به ما نشان دهند که کار زبانهای آریایی بویژه پارسی بر پایه ی همان سانیز است. ما باید ۱۵۰۰ ریشه، ۶۰۰ پسوند، ۲۵۰ پیشوند را فرا بگیریم تا بتوانیم دست کم به چهار چوب ۲۲۶ هزارهزار (۲۲۶ میلیون) واژه دست یابیم. برای کسانی که در پی فراگیری و سنجش میان زبانهای بیگانه با فارسی هستند، این یادمان بسیار در خور نگرش است. امید است هر کس آن را فراهم کند و بررسی نماید تا از توان و کارایی زبان پارسی آگاه گردد.

سومین کار و یادمانی که بنده از سر استاد حسابی دیدم، «فرهنگ حسابی» است. این کار را استاد در زمان زندگی، همانا تا واپسین روزهای زیست خود پی گیری کردند و یک سال پس از مرگ ایشان به چاپ رسیده است. فرهنگ حسابی، پژوهش و نگارشی است از سر استاد محمود حسابی در ۶۱۵ رویه. فرهنگ حسابی فرهنگ واژگان انگلیسی به فارسی است که با همکاری دانشگاه صنعتی امیر کبیر واحد تفرش و سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ نخست آن در زمستان ۱۳۷۲ در شمارگان ۳۰۰۰ انجام گرفته است.

در آغاز «خلاصه یی از زندگینامه ی دانشمندی بزرگ و جهانی از فرزندان ایران زمین» آمده است. که از وات «۵» آغاز و به وات «م» پایان می پذیرد و یک نمودار هم در رویه ی «ن» به

چشم می خورد.

خود فرهنگ با وات A از رویه ی «۱» آغاز و به وات Z در رویه ی «۶۱۵» پایان می یابد.

این فرهنگ که به سامان آباتای انگلیسی فراهم شده به ما نشان می دهد که در برابر هر واژه ی انگلیسی، ما چه واژگانی زیبا در پارسی داریم. برآستی آدمی شگفت زده می شود که این واژگان چگونه و از کجا آمده اند؟ با همین کار، سر استاد حسابی نشان داده اند که سانیزشان تا چه اندازه کارساز است و چه ساده می توان برای هر واژه ی بیگانه [انگلیسی] چندین واژه ی پارسی گذارد. اگر بخوبی همگی کارهای سر استاد حسابی بررسی شود، بویژه همین فرهنگ حسابی واژه یابی گردد و برای هر واژه ی پارسی سره برگیزه فراهم شود؛ پس از سامان دادن آنها بر پایه ی آباتای پارسی بی گمان می توانیم یکی از بهترین فرهنگهای فارسی به فارسی را در دسترس داشته باشیم. بنده از هم اکنون آمادگی خود را، برای پایه ریزی چنین فرهنگی، به فرزندان برومند سر استاد حسابی همانا مهندس ایرج حسابی و سرکار بانو انوشه حسابی به آگاهی می رسانم و بازگو می کنم که اگر آن فرهنگ فراهم گردد، آن زمان است که کار استاد و دیدگاهشان به بارنشسته است.

### فرآمدگفتار

از آن هنگام که شماری اروپایی راهی سرزمین امریکا شدند و برای جا و جایگاه و پیشه ی خود و بویژه در به دست آوری زر دست به کشتن سرخپوستان زدند و برای سرمایه دار شدن بوفالوها را کشتند و سگهای آبی را از میان برداشتند و پوستشان را

به فروش رساندند. یک چیز برایشان روشن شد. آن هم شارسانی اینکا یا سرخپوستان بود. این سرمایه دوستان و جانیان اروپایی که مردم آن کهن مرز و بوم را از میان برداشتند و در درازنای این چهار یا پنج سده اندام راست کردند و خودی نشان دادند، آرام آرام دریافتند که همه چیز با زور و فشار و کشت و کشتار پیش نمی رود.

کوشیدند تا راه کامیابی و پیشرفت و پیروزی را به دست آورند. تا به خود آمدند سر در «سازمان جهانی کشورها» سروادی از سعدی سراینده ی ایرانی (۲) دیدند؛ آن سو نگاه کردند سر در پست نیویورک گفتاری از هرودوت تاریخ نگار یونانی را در باره ی آنگارای زمان هخامنشی خواندند (۳). به هر سو نگرستند چیزی از شارسانیهها و هنرهای دیگر دودمانها و سرزمینهای دوردست را به چشم دیدند. هر چه کوشیدند نتوانستند با شارسانیههای دیگر کشورها برابری کنند، بویژه سرزمینهای بسیار کهن با پیشینه ی چندین هزار ساله همچون ایران.

در یک زمان کوشیدند تا از راههای گوناگون، که همگی نیرنگ بود و کلک، بر این سرزمین دست یابند و بدبختانه به آرزوی خود رسیدند.

چون پس از خیزش همه سویی ی مردم ایران یکباره دستشان از ایران کوتاه شد و از هر راهی که خواستند بازگردند، دیگر مردم فریب آنها را نخوردند و سخت و استوار در برابرشان ایستادند، از همین روشیوه ی کار و روش نیرنگ بازیشان دگرش یافت. چندی با هراساندن، چندی با دُوربست کدیوری، چندی با برپایی جنگ کوشیدند که دوباره به هر کلک





و دوزکی شده به ایران زمین، این کهن مرز و بوم، جایگاه دلاوران و جنگجویان باز گردند. دیگر هنایشان برای مردم ایران رنگی نداشت که نداشت!

ای مردم ایران زمین! می پندارید که کار این زور گویان با ما به پایان رسیده است؟ به هیچ رو چنین نیست. اینان نیرنگهای دیگر دسر می پروراند و کلکهای دیگر ساز می کنند! چیزی که ما را به هم وابسته می کند شور و انگیزه ی میهن دوستی، باور، دین، همخونی و از هم بالاتر و با نمودتر «زبان» است. آری، آنان که نتوانستند از هیچ راهی دوباره به سرزمین ما برگردند راهی تازه یافتند. آن راه چیزی جز زبان نیست! این زورگویان و ستمگران جهانی برآن کامه اند که زبان پارسی را از میان بردارند. می کوشند تا سازه ی پیوند میان همگی ما، همانا «زبان پارسی» را نابود کنند. این کار را از سالهای ۱۹۹۰ یا ۱۹۹۲ آغاز کردند. می خواهند بگویند پارسی ناتوان است، پارسی کارآیی ندارد. خوب چگونه باید به کامه ی خویش برسند؟ دارند این گونه نمودار می سازند که هر زبانی که تا ۱۵ درس از واژگان خود را از دست بدهد دیگر زبان نیست، گویش است. آنان می خواهند آگاهانه با پیشرفت ایران رو یا روی کنند. از هر راهی باشد در این زمینه گام بر می دارند، پس چه بهتر از زبان! می کوشند تا بگویند که فارسی ناتوان است؛ پارسی ۱۵ درس از واژگانش را از دست داده؛ پارسی سی و چندمین گویش زبان تازی است!

با این گونه اندیشه ی بیگانگان دربارہ ی ایران و زبان آن، اکنون به کارهای ارزشمند بزرگمردی



چون سر استاد حسابی، این رادمرد فرهیخته، پی می بریم که او چرا و چگونه دریافت که زبان پارسی مایه ی پیشرفت ایران، ایرانی، دانش و ... است. این فرهیخته مرد گرانمایه از همان روزگاران جوانی می دانست و همگان را هم آگاه ساخت که برای پیشرفت در همگی زمینه های دانش باید نخست زبان مادریمان را بدانیم، آن هم به شیوه ی درست و دانشی. پس امروزه و در این زمان که امریکا باز هم می خواهد زورگویی کند یکبار هم شده به خود آیم و از راهنماییهای بزرگانی چون سر استاد حسابی پند بگیریم که همبستگی ما در همه ی زمینه ها بایسته است، بویژه در زمینه ی زبان پارسی. آری، پارسی تواناست. ما باید جست و جو و پژوهش نماییم و از تن پروری خودداری کنیم و هر چه می خواهیم بگوییم به زبان مادریمان بگوییم. درود بر ایران، ایرانی و زبان همیشه جاودان پارسی. ایدون باد.

### یادداشتها

- ۱- در آن زمان هنوز همسر سر استاد حسابی زنده بودند.
- ۲- سرواد سعدی در سردر

سازمان ملل متحد است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند  
که در آفرینش ز یک گوهرند  
چو عضوی به درد آورد روزگار  
دگر عضوها را نماند قرار  
تو کز محنت دیگران بی غمی  
نشاید که نامت نهند آدمی

۳- گفتار هرودوت سردرپست نیویورک به گونه ی زیر است:

«نه برف و نه باران، نه گرما و نه تاریکی شب، آنگارای تندرو را از انجام دادن زواری که به آنها سپرده شده است باز نمی دارد.»

### گفتگاوها

۱- نشریه ی انجمن فرهنگ ایران باستان، سال نهم، شماره اول، مهر ماه ۱۳۵۰

۲- وندها و گهواژه های فارسی، دکتر محمود حسابی

۳- فرهنگ حسابی، انگلیسی-فارسی، پژوهش و نگارش دکتر محمود حسابی

۴- روزنامه ها و نشریات گوناگون بویژه ضمیمه اطلاعات چهارشنبه ۵ اسفند ۱۳۸۳ شماره ۲۳۲۸۶

۵- یادداشتی برای دومین سالگرد زنده یاد پروفیسور دکتر حسابی

۶- فرهنگ وندهای زبان فارسی، دکتر سیدضیاءالدین هاجری

۷- ماهنامه آوین، شماره های ۲ و ۳؛ ۶، ۹ و ۱۰

۸- فرهنگ پارسی پاشنگ، مصطفی پاشنگ، ج ۲